

بررسی تطبیقی مبانی قرآنی شرطیت دینی و جنسیتی در قصاص

دکتر عباس الهی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه مطالعات تطبیقی قرآن، تفسیر، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

ایمیل: abbas_elahi48@yahoo.com

دکتر سید ایثار حسین شاه

مربی مدرسه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، راولپندی، پاکستان

چکیده

پژوهش حاضر با تمرکز بر شرط برابری جنسیتی و دینی در قصاص، به بررسی مبانی قرآنی پرداخته است. با توجه به نزاع طولانی مدت فقها درباره قصاص زن و مرد و مسلمان و کافر ذمی ضرورت تحلیل مبانی اختلاف به عنوان راهی برای حل این چالش مطرح شده است. اهمیت این موضوع به دلیل تأثیر آن بر عدالت اجتماعی و تنظیم روابط انسانی برجسته شده است. مقاله پیش رواز روش توصیفی-تحلیلی بهره برده است. این نوشتار به بررسی دیدگاه های شیعه و اهل سنت پرداخته و دلایل را تحلیل کرده است. مباحث عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی و دینی در متون فقهی به صورت پراکنده مطرح شدند و بررسی آنها از دیدگاه تفسیری و اجتهادی، ضرورتی انکارناپذیر است. نوشتار حاضر به تحلیل ظاهرگرایی، اطلاق آیات، حجیت خبر واحد، و نقش عدالت اجتماعی در تفسیر احکام اختصاص دارد. نتایج تحقیق نشان می دهد که اختلافات ناشی از تفاوت در روشهای تفسیری و مبانی استنباط است؛ مثلاً ظاهرگرایان گاهی به جای استفاده از مخصصات معتبر به اخبار واحد و ضعیف در تخصیص عمومات، روی آورده اند. این پژوهش در نهایت تأکید می کند که بازنگری در مبانی تفسیری و توجه به مقتضیات زمان، می تواند موجب تطبیق بهتر احکام فقهی با عدالت اجتماعی شود و به رفع بسیاری از اختلافات کمک کند.

کلمات کلیدی: مبانی قرآنی، فریقین، قصاص، برابری دینی و جنسیتی.

برابری یا عدم برابری قصاص مرد و زن، مسلمان و غیرمسلمان همواره محل اختلاف میان فقهای فریقین بوده است. در فقه شیعه، نظریه مشهور فقهی بر عدم برابری این دو گروه در قصاص تأکید دارد، درحالی که نظریه مشهور فقهی اهل سنت برابری قصاص مرد و زن و در فقه حنفی برابری قصاص مسلمان و غیرمسلمان را مطرح می کنند. همچنین برخی از فقهای معاصر شیعه نیز نظریه برابری قصاص زن و مرد را مطرح کرده اند و آیت الله یوسف صانعی به عنوان یکی از شخصیت های بارز معتقد به این نظریه شناخته می شود. هرکدام از این گروه ها برای اثبات نظریه خود، آیات قرآن کریم را به عنوان منبع نخستین فقهی مورد استناد قرار داده و آیات قصاص را بر اساس مبانی خود تفسیر کرده اند. برای داوری میان این دو نظر، لازم است که مبانی تفسیری هر یک از این نظریات تحلیل و ارزیابی شوند تا صحت و سقم آنها مورد بررسی قرار گیرد. به طور واضح، مبانی اختلافی این دو دیدگاه در یک تحلیل تطبیقی قابل بررسی هستند.

برخی از تحقیقات و پژوهش ها در مورد برابری جنسیتی و دینی در قصاص و تفاوت آنها با موضوع مقاله عبارت اند از:

- بررسی برابری جنسیت و دین در قصاص نفس در حکومت اسلامی / موسی کوشکی / پایان نامه ارشد / دانشکده ادبیات و علوم انسانی / سال ۱۳۹۸.

مقاله به تحلیل تطبیقی احکام قصاص بر مبنای جنسیت و دین و تأثیر آن بر عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی می پردازد؛ اما آن تحقیق بیشتر بر تأثیرات حکومتی و حقوقی متمرکز است، درحالی که تحقیق حاضر، به مبانی قرآنی می پردازد.

- جنسیت و عدالت در قصاص / احمد رفیعی / فصلنامه پژوهش های حقوقی معاصر / سال ۱۴۰۰.

تحقیق مذکور به تحلیل مفهوم عدالت در تفاوت های جنسیتی در قصاص از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران می پردازد البته صرفاً بر عدالت جنسیتی متمرکز است، در حالی که مقاله به برابری جنسیتی و دینی به صورت توأمان می پردازد.

- نقش جنسیت در قصاص نفس و عضو از نظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران / زهرا محمدی / فصلنامه فقه و حقوق اسلامی / سال ۱۳۹۹.

تحقیق مذکور به بررسی نقش جنسیت در احکام قصاص نفس و عضو از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران می پردازد. اما این تحقیق بر جنبه های حقوقی و فقهی تمرکز دارد، درحالی که تحقیق حاضر به تحلیل مبانی تفسیری توجه می کند.

- بررسی برابری دینی در قصاص از دیدگاه مذاهب اسلامی / مهدی امیری / پژوهش های فقهی و اصولی / سال ۱۴۰۲.

تحقیق مذکور تحلیل تطبیقی برابری دینی در احکام قصاص در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت. این تحقیق بر مقایسه تطبیقی مذاهب متمرکز است، درحالی که تحقیق موجود به ریشه های تفسیری برابری دینی می پردازد.

- رویکرد هرمنوتیکی به برابری جنسیتی و دینی در قصاص / حسن عباسی / فصلنامه الهیات و حقوق اسلامی / سال ۱۳۹۸.

این تحقیق با استفاده از هرمنوتیک به تحلیل مبانی برابری جنسیتی و دینی در قصاص می پردازد و از دیدگاه هرمنوتیک به موضوع پرداخته، درحالی که تحقیق موجود بر مبانی تفسیری قرآن تمرکز دارد.

معنای مبانی تفسیری

مبانی جمع «مبنا» است که در لغت به معانی مختلفی چون بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است.^۱ اصطلاح «مبانی تفسیر» از اصطلاحات رایج در مطالعات تفسیرشناسی معاصر است که عمدتاً در میان پژوهشگران فارسی زبان مطرح شده است.

^۱ دهخدا و دیگران، لغت نامه، ۱۷۷۵۹/۱۲؛ معین، فرهنگ فارسی، ۳/۳۷۷۷؛ انوری و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، ۶۶۰۳ و ۵۹۱/۷.

تعریف اصطلاحی مبانی تفسیری مطابق با معنای لغوی آن میان دانشمندان اسلامی به اجماع نرسیده است، اما به طور کلی عبارت است از: "باورهای بنیادی هر علم که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن علم را تشکیل می‌دهند و اصول موضوعه آن علم را می‌سازند. مسائل آن علم بر این مبادی استوار است."^۲

مهم‌ترین تفاوت مبانی با قواعد تفسیری در این است که قواعد تفسیری بیشتر جنبه دستوری دارند و ویژگی‌های مشخص دستوری را شامل می‌شوند، در حالی که مبانی تفسیری بیشتر به عنوان اصول و پیش فرض‌ها در تفسیر متون مذهبی و فقهی به کار می‌روند.^۳ مبانی تفسیری به دلیل تفاوت‌های مذهبی مفسران و تفاوت روش‌ها و گرایش‌های تفسیری ممکن است متفاوت باشند و لازم نیست در تمامی تفاسیر یکسان پذیرفته شوند. همچنین مبانی تفسیری به طور کلی محدود به یک تعداد مشخص نبوده و مفسران مختلف ممکن است مبانی خاص خود را برای تفسیر قرآن و دیگر متون فقهی ارائه دهند.

مبانی تفسیری از جنبه‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند: مبانی صدور و دلالتی، مبانی مشترک و مختص، مبانی عام و خاص، مبانی روشی و گرایشی، و مبانی فقهی و کلامی. در این مقاله، منظور از مبانی تفسیری، مبانی فقهی هستند که موجب تمایز تفاسیر فقهی مذاهب مختلف مانند امامی، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از یکدیگر می‌شوند.^۴ به‌ویژه در این مقاله، مبانی تفسیری فقهی مفسران فریقین در استنباط آیات قرآن درباره اختلافات موجود در موضوع قصاص، مورد توجه قرار گرفته است. این اختلافات به طور خاص به برابری قصاص زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان مربوط می‌شود.

۱. مبانی تفسیری عدم شرطیت جنسی در قصاص

فقه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت بر این نظر اجماع دارند که مرد در مقابل قتل زن قصاص می‌شود، بدون آنکه خانواده مقتول ملزم به پرداخت باقی‌مانده دیه به خانواده قاتل باشد.^۵ دلیل این فتوا عدم شرطیت برابری جنسی در قصاص است که به طور کلی تساوی مرد و زن در حکم قصاص را نتیجه می‌دهد. مهم‌ترین دلیل اهل سنت در این خصوص، آیه ۴۵ سوره مائده و آیه ۱۷۸ سوره بقره است.^۶ مبنای مفسران اهل سنت در این خصوص را می‌توان در چندین اصل تفسیری مشاهده کرد که عبارتند از:

۱-۱. ظاهرگرایی

مفسران اهل سنت از عمومیت و اطلاق آیات قصاص برای استنباط عدم شرطیت برابری جنسی استفاده کرده‌اند. در حالی که همان‌طور که در ذیل مبنای دوم توضیح خواهیم داد، در منابع روایی اهل سنت روایاتی وجود دارند که تخصیص‌گذار عمومیت آیات قصاص به پرداخت فاضل دیه هستند و از لحاظ سندی و محتوایی می‌توانند تخصیص‌دهنده قرآن باشند؛ لذا استناد صرف به ظاهر آیات بدون توجه به مخصصات معتبر، مصداق بارز ظاهرگرایی افراطی است.

آنها گاهی با توجه به اعتقاد به نسخ آیه ۱۷۸ سوره بقره توسط آیه ۴۵ سوره مائده عمومیت تمامی آیات قصاص را اثبات کرده‌اند که این نوع استدلال به ابوحنیفه منسوب است و گاهی تمامی قیود ذکر شده در آیه ۱۷۸ سوره بقره؛ همچون تنويع «الْحَرْ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ»، خطاب به مؤمنان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» و بیان برادری بین قاتل و مقتول «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» را که مخالف اصل برابری انسانها در تشریع هستند و همچنین روایات دال بر عدم برابری مرد آزاد و

^۲ سبزواری، شرح منظومه، ۸۸ تا ۸۷/۱.

^۳ هاشمی رفسنجانی و دیگران، فرهنگ قرآن، ۳۰/۸.

^۴ هاشمی رفسنجانی و دیگران، فرهنگ قرآن، ۲۷/۸.

^۵ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۲۴۶/۲.

^۶ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۲۴۶/۲.

برده و مسلمان و کافر را غیرقابل پذیرش تلقی کردند و از عموم یا اطلاق آیات قصاص از جمله آیه ۱۷۸ بقره اصل برابری انسانها را اثبات کرده‌اند.^۷

به امام مالک نیز منسوب است که «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» را دلیل بر اصل برابری مرد و زن در قصاص دانسته است و معتقد است مراد از آیه مذکور جنس آزاد و برده است اعم از این که مرد باشد یا زن.^۸

علاوه بر این، در مسئله شرطیت برابری جنسی، بسیاری از مفسران اهل سنت با استناد به ظاهر آیات قصاص معتقدند که قصاص باید در برابر قتل زن توسط مرد اجرا شود، بدون آن که دیه‌ای اضافه بر قصاص پرداخت شود. این تفسیر غالباً با اصل ظاهرگرایی در تفاسیر این مفسران ارتباط دارد.

کیاهراسی، یکی از مفسران شافعی، پس از ذکر دو دیدگاه فقهای اهل سنت در خصوص مشروط بودن قصاص مرد در برابر زن، اظهار می‌دارد که نظر به شرطیت برابری جنسی مخالف با ظهور آیات قصاص است، چرا که در آیات قصاص اشاره‌ای به پرداخت دیه در کنار قصاص نشده است. او در این باره می‌نویسد: «دلیل کسانی که قصاص را در مورد قتل مرد توسط زن واجب می‌دانند، عموم آیات قرآنی است که قابل تخصیص نیستند و همچنین این نظر که در آیات قصاص هیچ اشاره‌ای به پرداخت دیه نشده است».^۹

ابن عربی مالکی نیز در مقام رد قول عثمان البتی، فقیه حنفی که بر مشروط بودن قصاص مرد در برابر زن با پرداخت نصف دیه تأکید دارد، این نظر را مخالف اجماع و آیات قرآن می‌داند و تأکید می‌کند که در آیات قصاص تنها ذکر قتل عمدی آمده است و دیه در صورتی پرداخت می‌شود که قصاص غیرممکن باشد.^{۱۰}

ادعای تعارض حکم عدم شرطیت برابری جنسی با مفاد آیات قصاص، تحلیل دقیق‌تری می‌طلبد. آیات قصاص به‌ویژه آیه ۱۷۸ سوره بقره، به وضوح بیان می‌کنند که در قتل عمد، قصاص واجب است. این قصاص به معنای انقیاد قاتل در برابر اولیای مقتول است، به شرط آنکه اولیای مقتول تصمیم به قصاص قاتل داشته باشند. با این حال، نمی‌توان از عموم آیات و روایات مربوط به قصاص نتیجه گرفت که مرد قاتل به طور مطلق باید در برابر اولیای زن مقتول قصاص شود.^{۱۱}

در بررسی دلالت آیه ۱۷۸ سوره بقره درباره وجوب یا عدم وجوب قصاص مرد در برابر زن، با توجه به آرای فقها و مفسران فریقین می‌توان گفت اکثریت قابل توجهی از علمای شیعه و اهل سنت - اعم از فقها و مفسران - قائل به ظهور این آیه در عدم وجوب چنین قصاصی هستند. این دیدگاه در میان علمای امامیه، شافعیه و مالکیه و برخی دیگر رواج دارد، چنان که حتی زمخشری صاحب الکشاف از حنفیان نیز به ظهور مذکور معترف است^{۱۲} و حتی امام ابوحنیفه را نیز می‌توان معتقد به ظهور مذکور دانست؛ زیرا وی براساس پذیرش چنین ظهور در آیه ۱۷۸ بقره او نظریه نسخ آیه مذکور را مطرح کرده است. در میان مفسران و فقهای شیعه نیز اکثریت مفسران؛ مانند صاحب البیان فی تفسیر القرآن،^{۱۳} صاحب تفسیر نمونه^{۱۴} و

^۷ جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۶۵.

^۸ ابن الفرس الاندلسی، احکام القرآن، ۱/۱۵۴ تا ۱۵۵.

^۹ کیاهراسی، احکام القرآن، ۱/۴۵.

^{۱۰} ابن عربی، احکام القرآن، ۳/۵۶.

^{۱۱} خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۴.

^{۱۲} فاضل جواد، مسالک الافهام، ۴/۲۱۵.

^{۱۳} خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۱.

^{۱۴} مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱/۶۱۱.

صاحب تفسیر الفرقان^{۱۵} و صاحب زبدة البیان فی احکام القرآن^{۱۶} این ظهور را پذیرفته‌اند، هرچند گروهی از علمای شیعه مانند صاحب کنز العرفان،^{۱۷} صاحب مسالک الافهام^{۱۸} و صاحب آیات الاحکام^{۱۹} و صاحب فقه القرآن^{۲۰} و نیز برخی از مفسران اهل سنت با این دیدگاه مخالف‌اند.^{۲۱} از منظر تحلیلی، هیچ‌یک از دو نظریه ظهور یا عدم ظهور آیه از پشتوانه ادله قطعی برخوردار نیست؛ چرا که استدلال قائلین به عدم ظهور مبتنی بر عموم یا اطلاق آیات قصاص است^{۲۲} که ناتمام است؛ زیرا این آیات در مقام بیان تمام جزئیات نبوده‌اند،^{۲۳} و یا عمومیت مذکور به واسطه روایات تخصیص خورده است^{۲۴} و استدلال موافقان ظهور نیز متکی بر مفهوم لقب یا وصف است که در اصول فقه امامیه فاقد حجیت است.^{۲۵} در نهایت، استنباط حکم واقعی این مسئله تنها از طریق ادله روایی معتبر ممکن است که در این زمینه، ادله روایی شیعه از استحکام قابل توجهی برخوردارند، حال آنکه ادله روایی اهل سنت دچار ضعف‌های اساسی هستند.^{۲۶}

بنابراین، از آیات قصاص و روایات اهل سنت نمی‌توان وجوب انقیاد مطلق مرد در برابر زن را استنباط کرد. اهل سنت غالباً برابری مطلق مرد و زن در قصاص را از عمومیت آیه ۴۵ سوره مائده «وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ...» استنباط کرده‌اند. حتی اگر ظهور آیه در اطلاق و عمومیت را بپذیریم، این اطلاق با آیه خاص ۱۷۸ سوره بقره و روایات معتبر که قصاص را مشروط به پرداخت نصف دیه می‌کنند، مقید می‌شود.

برخی از روایات اهل سنت نیز که برابری مطلق مرد و زن در قصاص را اثبات می‌کنند، با دلالت مفهومی آیه ۱۷۸ سوره بقره که قصاص مرد در برابر زن را جایز نمی‌داند، تعارض دارند. همچنین، این روایات با روایات اهل بیت علیهم السلام و روایات تابعین مانند حسن بصری، عطاء و شعبی که مشروط بودن قصاص را می‌پذیرند، در تعارض هستند. برخی از این روایات از نظر سندی ضعیف و مرسله‌اند، در حالی که برخی دیگر اطلاق دارند که این اطلاق باید به شرط پرداخت نصف دیه مقید شود.^{۲۷} بنابراین، نمی‌توان انقیاد مطلق مرد قاتل در برابر زن مقتول را از آیات و روایات مستفاد کرد.

در برابر دلالت آیات بر برابری انسان‌ها در قصاص از جمله برابری مرد و زن باید گفت در تفسیر آیه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى»^{۲۸} گرچه احتمالات مختلف داده شده‌اند؛ اما با توجه به روایات تفسیری و شان نزول آیه مذکور تفسیری که محتمل‌تر است این است که جمله مذکور تساوی و برابری مدنظر قرآنی را بیان می‌کند نه برابری مطلق که طرفداران نظریه برابری ادعا دارند. به این بیان که آیه کریمه در ابتدا به صورت مطلق تساوی افراد در قصاص را بیان کرده است و سپس برای تبیین مراد و منظور خود از تساوی افراد برخی از انواع تساوی افراد را بیان کرده است و آن تساوی انواع

^{۱۵} صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ۲/۲۹۸ تا ۲۹۸.

^{۱۶} مقدس اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ۶۷۲.

^{۱۷} فاضل مقداد، کنز العرفان، ۳۵۵/۲.

^{۱۸} فاضل جواد، مسالک الافهام، ۲۱۶/۴.

^{۱۹} جرجانی، تفسیر آیات الاحکام، ۶۸۴ تا ۶۸۳/۲.

^{۲۰} یزدی، فقه القرآن، ۳۲۰/۲.

^{۲۱} جصاص، احکام القرآن، ۱۷۱/۱؛ کیاهراسی، احکام القرآن، ۴۵ تا ۴۴/۱.

^{۲۲} جصاص، احکام القرآن، ۱۷۱/۱؛ کیاهراسی، احکام القرآن، ۴۵/۱.

^{۲۳} یزدی، فقه القرآن، ۳۲۲/۲.

^{۲۴} طبرسی، مجمع البیان، ۳۰۸/۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۹۲ تا ۳۹۳/۴.

^{۲۵} فاضل جواد، مسالک الافهام، ۲۱۶/۴.

^{۲۶} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۳ تا ۲۹۲.

^{۲۷} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۳ تا ۲۹۵.

^{۲۸} بقره: ۱۷۸.

سه گانه عبارت است از تساوی آزاد با آزاد، برده با برده و زن با زن. اما از آیه کریمه انحصار تساوی در سه انواع مذکور فهمیده نمی شود؛ زیرا ذکر شدن سه نوع تساوی در آیه به خاطر شان نزول آیه است که در مقام رد تفاضل موهوم برخی قبایل عرب درباره این سه نوع افراد نازل شده است.^{۲۹}

همچنین مفسران و فقهای اهل سنت برابری مطلق مرد و زن در قصاص را با استناد به عمومیت آیه ۴۵ سوره مائده نیز، اثبات کرده اند و معتقداند که این آیه خالی از هرگونه تخصیص قرآنی و روایی است.^{۳۰} به علاوه، روایت منقول از امام علی (ع) که قصاص مذکور را مشروط به پرداخت فاضل دیه می داند، غیر معتبر شناخته شده است.^{۳۱}

همچنین آیه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى»^{۳۲} درباره حکم هرکدام از انواع سه گانه نسبت به نوع مخالف نیز ساکت است، چون استنباط حکم انواع سه گانه نسبت به نوع مخالف نیازمند حجیت مفهوم جمله مذکور است که اکثریت مفسران به خاطر عدم حجیت مفهوم وصف یا لقب در اصول فقه و یا وجود فائده دیگر جمله غیر از تخصیص که عبارت است از رد تفاضل و تبعیض انسانی رایج بین عرب جاهلی، مفهوم مخالف آیه را نمی پذیرند. پس ابهام آیه در مورد حکم انواع سه گانه مربوط به نوع مخالف است که نیاز به تفسیر دارد.

البته همان گونه که در تفاسیر آمده است حکم دو مورد از موارد چهارگانه را با استفاده از حجیت مفهوم اولویت می تواند استنباط کرد و آن عبارت است از جواز قصاص عبد در برابر حرّ و قصاص زن در برابر مرد.^{۳۳} اما حکم دو نوع دیگر از این انواع چهارگانه که عبارت اند از قصاص حرّ در برابر عبد و قصاص مرد در برابر زن نیاز به تفسیر و رفع ابهام دارد و بر اساس همین امر است که در روایات تفسیری ما تکیه بر رفع این نوع ابهام شده است و قصاص حر در برابر عبد ممنوع اعلام شده است و قصاص مرد در برابر زن با پرداخت فاضل دیه جائز قرار داده شده است.^{۳۴}

۲-۱. عدم جواز تخصیص قرآن به خبر واحد

یکی از مسائل اساسی در اصول فقه، تخصیص قرآن به خبر واحد است که مبنای تفسیر آیات فقهی به ویژه در مسائلی مانند قصاص قرار می گیرد. هرچند برخی از علما و فقهای اهل سنت و شیعه جواز تخصیص قرآن به خبر واحد را پذیرفته اند، برخی دیگر در پذیرش آن تردید دارند.^{۳۵} این تردید به ویژه به دلیل تفاوت دلالت قطعی قرآن و دلالت ظنی خبر واحد است. اما پاسخ روشن این است که ظهورات قرآن، از جمله عمومات و اطلاقات، دلالت ظنی دارند و نه قطعی، بنابراین تخصیص قرآن به خبر واحد در صورتی که سند و دلالت آن معتبر باشد، قابل قبول است.^{۳۶}

فقهای اهل سنت، از جمله ائمه فقهی اهل سنت، جواز تخصیص قرآن به خبر واحد را پذیرفته اند.^{۳۷} البته خبر واحد تنها در صورتی حجت است که از نظر سند و دلالت صحیح باشد. بسیاری از روایات تفسیری به دلیل ضعف سند یا مرسل بودن،

^{۲۹} اشکوری، تفسیر شریف لاهیجی، ۱/۱۵۶.

^{۳۰} ابن عربی، احکام القرآن، ۲/۶۲۷.

^{۳۱} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۲ تا ۱۷۱.

^{۳۲} بقره: ۱۷۸.

^{۳۳} آلوسی، روح المعانی، ۱/۴۴۶.

^{۳۴} قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ۲/۲۲۷.

^{۳۵} لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۷۶.

^{۳۶} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۴۰۰ تا ۴۰۱.

^{۳۷} الحنفی، دراسات اصولیة فی القرآن الکریم، ۴۵۱.

حجت نمی‌باشند؛ بنابراین، حجیت خبر واحد در تفسیر و تخصیص قرآن در صورت معتبر بودن سند و دلالت قابل‌انکار نیست.

عمل فقهای اهل سنت در استنباط احکام فقهی از قرآن، به‌ویژه در مسئله برابری مرد و زن در قصاص، نشان‌دهنده تضادی میان گفتار و عمل آنهاست. به‌ویژه مفسران اهل سنت عمومیت یا اطلاق آیات قصاص را به‌عنوان دلیل برابری مرد و زن در قصاص پذیرفته‌اند و روایات تقییدی را که این آیات را تخصیص می‌دهند، بی‌اعتنا گذاشته‌اند. مفسران حنفی نیز برابری مرد و زن در قصاص را از عمومیت آیات قصاص استنباط کرده و روایات تقیید آن را نامعتبر می‌دانند. به طور مثال، جصاص می‌نویسد: «خداوند متعال فرموده است (در برابر قتل‌ها بر شما قصاص واجب شده است) و فرموده (و کسی که مظلوم کشته شود، بدون تردید ما برای ولی‌اش سلطه قرار دادیم). پس ظهور آیاتی که قصاص نفس را بین برده‌ها و آزاد واجب می‌کند، باعث وجوب قصاص بین مردان و زنان خواهد بود».^{۳۸}

مفسران اهل سنت، روایات تخصیصی از جمله روایات امام علی (ع) و امام حسن (ع)^{۳۹} را به‌خاطر مرسله بودن و تعارض با عمومیت آیه مذکور، غیرمعتبر دانسته‌اند.^{۴۰} اما این نظر قابل نقد است؛ زیرا در این زمینه تنها روایت امام علی (ع) وجود ندارد، بلکه روایات صحیح از تابعین نیز موجود است و اهل سنت معمولاً روایات تابعین را در تفسیر حجت می‌دانند.^{۴۱} آیت‌الله خوئی در مقام مقایسه میان دودسته از روایات موجود در منابع اهل سنت که یک دسته به جواز مطلق قصاص مرد در برابر زن اشاره دارد و دسته دیگر، با شرط ردّ فاضل دیه، این جواز را مقید می‌کند (و شامل روایات پیش‌گفته نیز می‌شود) معتقد است:

اولاً: روایاتی که به جواز مطلق چنین قصاصی حکم می‌کنند، حتی با فرض صحت سند، با کتاب الهی (آیه ۱۷۸ سوره بقره) در تعارض هستند و بنابراین، حجّت ندارند.

ثانیاً: این دسته از روایات، با روایات منقول از اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز روایاتی که از عطاء، شعبی و حسن بصری از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده‌اند، در تعارض است؛ چرا که آن‌ها قصاص مذکور را مشروط به ردّ فاضل دیه دانسته‌اند. ثالثاً: از میان سه روایت دالّ بر جواز مطلق قصاص مرد در برابر زن: روایت اول مرسله است؛ زیرا سعید بن مسیب دو سال پس از خلافت عمر بن خطاب متولد شده است، بنابراین نقل بی‌واسطه او از عمر بعید به نظر می‌رسد. حتی اگر نقل او از عمر پذیرفته شود، این روایت صرفاً بیانگر فعل عمر است و فعل او به‌خودی‌خود حجّت شرعی محسوب نمی‌شود. روایت دوم که از امام علی (علیه‌السلام) و ابن عباس درباره جواز مطلق قصاص نقل شده، سندش ضعیف و مرسله است. روایت سوم که به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) نسبت داده شده، در صورت صحت، مطلقه است و می‌توان آن را با روایات دالّ بر ردّ فاضل دیه، تقیید زد.^{۴۲}

۳-۱. نسخ قرآن به خبر واحد

یکی از مبانی نظریه برابری زن و مرد در قصاص که توسط جمهور اهل سنت پذیرفته شده، جواز نسخ حکم عدم برابری مذکور در آیه ۱۷۸ سوره بقره است. مفسران اهل سنت معتقداند که آیه ۱۷۸ سوره بقره و جمله «الْحَرْ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ

^{۳۸} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۱.

^{۳۹} مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ۱۷۱ تا ۱۷۲.

^{۴۰} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۲؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۲/۲۴۷.

^{۴۱} الخضری، تفسیر التابعین، ۱/۱۵۰.

^{۴۲} خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۵.

وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ» به طور مستقیم دلالت بر عدم قصاص افراد غیر مذکور در آیه دارد، از جمله قصاص مرد در برابر زن، چرا که عبارت «الْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ» قصاص جنس مخالف را نفی می کند. در این تفسیر، جواز قصاص مرد در برابر زن بدون پرداخت فاضل دیه از عمومیت و اطلاق آیات قصاص مانند آیه ۴۵ سوره مائده استنباط می شود.

در مباحث فقهی، رفع اختلافات موجود میان آیات قرآن و روایات، و همچنین میان آیات و اجماع، همواره مورد توجه فقها و مفسران قرار گرفته است. به ویژه در مسائلی که به تفسیر آیات مربوط می شود، مانند اختلاف بین آیه ۱۷۸ سوره بقره و آیه ۴۵ سوره مائده در مورد قصاص، این نوع اختلافات اهمیت زیادی دارد. آیه ۱۷۸ سوره بقره دلالت بر عدم قصاص مرد در برابر زن دارد، در حالی که آیه ۴۵ سوره مائده قصاص را مجاز می داند. این نوع اختلافات سبب شده است که برخی از فقها مانند ابوحنیفه به صراحت به نسخ مفهوم آیه ۱۷۸ سوره بقره توسط آیه ۴۵ سوره مائده اعتقاد پیدا کنند. همچنین پیروان مذاهب دیگر اهل سنت به طور غیرمستقیم نسخ مفهوم آیه را از طریق خبر واحد یا اجماع پذیرفته اند. این در حالی است که نظریه نسخ مفهوم آیه ۱۷۸ سوره بقره به وسیله آیه ۴۵ سوره مائده به ویژه در مواردی که تنافی مطلق بین دو آیه وجود ندارد، به شدت ضعیف است؛ زیرا تنافی میان این دو آیه، در صورتی که آیه ۴۵ سوره مائده به عنوان دال بر تساوی فردی در قصاص پذیرفته شود، تنافی تقییدی خواهد بود، و در این صورت، آیه ۱۷۸ سوره بقره به عنوان مقید برای آیه ۴۵ سوره مائده مطرح می شود.

اگرچه نظر صریح مبنی بر جواز نسخ قرآن به وسیله خبر واحد در میان فقهای اهل سنت طرفداران دارد؛ مانند این که چنین نظر به ظاهر گرایان اهل سنت نسبت داده شده است و همچنین گروهی از فقهای اهل سنت جواز نسخ قرآن به وسیله خبر واحد در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) معتقد هستند؛^{۴۳} اما ردپای غیر مستقیم و غیر صریح این نظریه درباره استنباط حکم جواز قصاص مرد در برابر زن از قرآن کریم به چشم می خورد. به این بیان که برخی از فقها و مفسران اهل سنت معتقدند که آیه ۱۷۸ بقره دلالت بر نفی قصاص مرد در مقابل زن دارد. صاحب تفسیر «القرآنی للقرآن» این نظر را به برخی از ائمه فقهی اهل سنت نسبت داده است^{۴۴} که ابوحنیفه از جمله قائلان مشهور به این دیدگاه است.

چنین فقهایی که در مقام فتوا قائل به جواز قصاص مرد در برابر زن هستند (که نظر مشهور فقهی اهل سنت است) و مستندشان در این فتوا احتمالاً روایاتی در این زمینه است، ناگزیرند نسخ آیه ۱۷۸ بقره به وسیله روایات جواز قصاص را بپذیرند؛ زیرا نسبت میان دو حکم نفی و اثبات، عموم و خصوص نیست تا بتوان روایات جواز را مخصّص عموم آیه ۱۷۸ بقره دانست. همان گونه که گروهی از فقها به دلیل تعارض نفی و اثبات میان آیه ۱۷۸ بقره و آیه ۴۵ مائده در مسئله قصاص مرد در برابر زن، قائل به نسخ یکی از این دو آیه شده است.^{۴۵} بنابراین، در مواجهه با دو حکم متعارض، تنها نسبت قابل تصور، نسبت نسخ است. از این رو، می توان این گروه از فقهای اهل سنت را قائل به جواز نسخ قرآن به وسیله خبر واحد در مسئله قصاص مرد در برابر زن دانست.

البته نظریه جواز نسخ قرآن به وسیله خبر واحد غیرقابل پذیرش است؛ زیرا از آنجاکه قرآن به دلیل اهمیت و شهرت فوق العاده اش باید از طریق متواتر نقل شود، احتمال دروغ بودن خبر واحد درباره آن بیشتر است.^{۴۶}

^{۴۳} مقدسی، روضة الناظر و جنة المناظر، ۲۶۳/۱.

^{۴۴} خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۹۴/۱.

^{۴۵} طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۳۲/۱.

^{۴۶} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۴۰۳.

محققان شیعه حتی وجود نسخ در قرآن به واسطه خود قرآن را - در مقام ثبوت نه در مقام امکان - غیرقابل پذیرش می دانند؛ چرا که غالب - اگر نگوییم تمامی - موارد ادعاشده نسخ در قرآن، فاقد شرایط لازم برای تحقق نسخ هستند. مهم ترین شرط نسخ، وجود تضاد و تعارض میان ناسخ و منسوخ است که در آیات قرآنی محقق نمی شود.^{۴۷} از این رو، پژوهشگران شیعه به سادگی حاضر به پذیرش نسخ قرآن به وسیله قرآن نشده اند، چه رسد به نسخ قرآن توسط روایات - به ویژه اخبار آحاد ظنی - که نزد ایشان مقبولیتی ندارد.

بسیاری از مواردی که به عنوان نسخ مطرح شده، از نگاه محققان شیعه مصادیق «عام و خاص» تشخیص داده شده اند.^{۴۸} همچنین برخی از اندیشمندان معاصر، همچون آیت الله معرفت^{۴۹} و رهبر معظم انقلاب^{۵۰}، نظریه «نسخ مشروط» را مطرح کرده اند که به معنای رفع کلی و دائمی حکم (چنان که در تعریف اصلی نسخ آمده) نیست، بلکه به معنای تعلیق موقت حکم به دلیل فقدان شرایط و اوضاع مناسب است؛ به گونه ای که با فراهم شدن شرایط، حکم مذکور مجدداً جاری می شود.^{۵۱}

مفسران شیعه نیز عموماً موارد ادعایی نسخ در قرآن را رد کرده و آن ها را ذیل مصادیق عام و خاص تبیین نموده اند. برای مثال، ادعای نسخ میان آیه ۱۷۸ سوره بقره و آیه ۴۵ سوره مائده از سوی تمامی مفسران شیعه مردود شمرده شده است؛ مانند این که مرحوم راوندی و آیت الله صادقی تهرانی، با نفی هرگونه تعارض میان این دو آیه و عدم ارتباط موضوعی آن ها با یکدیگر، ادعای نسخ را رد کرده اند،^{۵۲} و یا با استناد به رابطه عام و خاص یا تفسیری میان این دو آیه، نظریه نسخ را نپذیرفته اند.^{۵۳} ادعای مفسران اهل سنت مبنی بر نسخ قرآن به دلیل حکم فقهی شیعه در مسئله قصاص مرد در برابر زن با رد فاضل دیه، کاملاً بی اساس است.

به این توضیح که برخی از مفسران اهل سنت، پس از آنکه آیات قصاص (از جمله آیه ۱۷۸ سوره بقره) را نافی شرط تساوی جنسیتی دانسته و دلالت آن ها را بر جواز قصاص مرد در برابر زن قطعی پنداشته اند، مدعی شده اند که مشروط کردن این جواز به رد فاضل دیه (چنان که در برخی روایات فقهی اهل سنت آمده)، مصداق نسخ قرآن محسوب می شود؛ زیرا به زعم ایشان، این شرط، افزودن مطلبی بی دلیل به متن آیه است.^{۵۴}

در پاسخ به این ادعا باید گفت: هیچ گونه تعارضی میان دلالت آیه ۱۷۸ بر جواز قصاص مرد در برابر زن و شرط رد فاضل دیه وجود ندارد، و این مسئله به هیچ وجه مصداق نسخ قرآن نیست. زیرا لزوم رد فاضل دیه حکمی خاص است که از روایات معتبر استنباط می شود، و اگر چنین روایاتی نبود، طبق اصل مستفاد از آیه مذکور، قصاص مرد در برابر زن بدون این شرط جایز بود؛ زیرا آیه ۱۷۸ بقره نافی هرگونه تفاضل در وجوب قصاص است.^{۵۵}

۲. مبانی تفسیری عدم شرطیت برابری دینی در قصاص

^{۴۷} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۸۶ تا ۳۷۶؛ معرفت، التمهید، ۳۱۷/۲ تا ۳۹۶.

^{۴۸} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۶۶.

^{۴۹} معرفت، علوم قرآنی، ۲۶۷.

^{۵۰} خامنه ای، مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، ۴۷.

^{۵۱} همان.

^{۵۲} قطب راوندی، فقه القرآن، ۴۱۵/۲-۴۱۶؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ۲۹۸/۲.

^{۵۳} قطب راوندی، فقه القرآن، ۴۲۱/۲؛ مقدس اردبیلی، زبدة البیان فی تفسیر القرآن، ۶۷۲؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ۲۹۸/۲.

^{۵۴} جصاص، احکام القرآن، ۱۷۲/۱.

^{۵۵} یزدی، فقه القرآن، ۳۲۰/۲.

بررسی تفاسیر حنفیه و نظرات آقای صانعی که از مهم‌ترین قائلین به نظریه عدم شرطیت برابری دینی در قصاص محسوب می‌شود، نشان می‌دهد که مهم‌ترین مبانی این نظریه عبارت‌اند از:

۱-۲. عدم ذکر شرطیت اسلام در قرآن کریم

یکی از مهم‌ترین مبانی کسانی که به جواز قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی قائل‌اند، این است که اسلام و تساوی دینی در قصاص شرط نیست. بلکه تنها محقون الدم بودن مقتول برای وجوب قصاص کافی است و این شرط در کافر ذمی نیز وجود دارد؛ چرا که به‌صراحت در روایات اسلامی، خون کافر ذمی به طور ابدی محترم است، همان‌طور که خون مسلمان محترم است. فقها و مفسران حنفی بر اساس این مبنا، جواز قصاص کافر ذمی توسط مسلمان را از آیات مختلف قصاص استنباط کرده‌اند. برای مثال، جصاص حنفی بر اساس این مبنا، جواز قصاص در کشته‌شدن کافر ذمی توسط مسلمان را مصداق آیه‌ای می‌داند که قصاص را حیات‌بخش معرفی می‌کند. او در تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره چنین استدلال می‌کند که حرمت خون کافر حربی مستأمن موقت است نه ابدی؛ بنابراین پس از پایان مدت امان، خون او مباح می‌شود.

لازم به ذکر است که در میان مذاهب فقهی اسلامی تنها حنفیان^{۵۶} و برخی از فقهای معاصر مثل آقای یوسف صانعی معتقد هستند که قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی جایز است؛^{۵۷} اما بقیه مذاهب اسلامی قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی را صحیح نمی‌دانند؛^{۵۸} چنان‌که به امام مالک و شافعی نسبت داده شده، ایشان به استناد روایتی خاص از پیامبر اکرم (ص) و اجماع صحابه، قصاص مسلمان در برابر ذمی را جایز ندانسته‌اند. همچنین در مذهب امامیه، عدم جواز این قصاص به دلیل وجود روایات معصومین (ع) امری مسلم و قطعی به شمار می‌رود.^{۵۹}

جصاص حنفی به‌طورکلی معتقد است که آیات قصاص، اعم از آیات عام یا خاص، هیچ‌گونه شرطی در خصوص برابری دینی در قصاص ندارند و این عمومیت تا زمانی که دلیل خاصی بر تخصیص آن نباشد، حجت است. در این زمینه، او به آیات مختلفی اشاره می‌کند که دلالت بر قصاص دارند، مانند آیه ۱۷۸ سوره بقره، آیه ۴۵ سوره مائده، و آیه ۳۳ سوره اسراء، و همه این آیات را خالی از هرگونه شرطیت برابری دینی می‌داند.^{۶۰}

مفسر مذکور در مقام اثبات شرطیت، فقط محقون الدم بودن در قصاص از قرآن کریم نیز معتقد است باتوجه‌به این که هدف از قصاص حفظ حیات مردم است که آیه کریمه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»^{۶۱} بر آن دلالت دارد و از طرفی هدف مذکور در مورد ذمی نیز صادق است؛ زیرا خداوند حفظ حیاتش را با تعبیر محقون الدم اراده کرده است بنابراین باید قتل عمدی کافر ذمی ولو توسط مسلمان باشد موجب قصاص باشد.^{۶۲}

در پاسخ باید گفت: باتوجه‌به روایات معتبر و خاص فقه امامیه این مبنا برای شیعه قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا روایات معتبر فقه امامیه دلالت دارند که مسلمان در برابر کافر ولو ذمی قصاص نمی‌شود.

برخی از مفسران معاصر شیعه، از جمله آیت‌الله یزدی، با اینکه آیه ۱۷۸ سوره بقره را نافی هرگونه تفاوت‌گذاری بین قاتل و مقتول در وجوب قصاص می‌دانند، اما معتقدند این آیه نافی تفاوت مذهبی (بین مسلمان و کافر) نیست. به باور ایشان،

^{۵۶} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۳؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۲/۱۰۹.

^{۵۷} صانعی، برابری قصاص، ۷۵.

^{۵۸} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۳؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۲/۱۰۹.

^{۵۹} فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲/۳۵۵.

^{۶۰} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۴ تا ۱۷۳.

^{۶۱} بقره: ۱۷۹.

^{۶۲} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۷.

مراعات تساوی در این آیه، ناظر به روابط درون جامعه اسلامی است، به این معنا که در میان مسلمانان، هیچ گونه تبعیضی در اجرای قصاص وجود ندارد؛ اما تفاوت میان مسلمان و کافر، امری واقعی و ثابت شده در جای خود است؛ بنابراین، رعایت تساوی در دین و اسلام برای وجوب قصاص ضروری است.^{۶۳}

۲-۲. برابری انسان‌ها در تشریع احکام

یکی دیگر از مبانی نظریه عدم شرطیت برابری دینی در قصاص، اصل برابری انسان‌ها در تشریع احکام از منظر اسلام و قرآن است. گروهی از روشنفکران اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت، به این اصل اعتقاد دارند. آنها بر این باورند که بسیاری از تفاوت‌های فقهی و حقوقی میان انسان‌ها، به‌ویژه میان زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان، مردود است.

برخی از فقها و مفسران اهل سنت نیز اعتقاد به اصل مذکور دارند؛ مانند اینکه مفسران حنفی در مقام تعلیل تفاوت گذاری بین قصاص نفس و مادون نفس از لحاظ برابری و عدم برابری نوع افراد بیان کردند که مبنای برابری اصناف سه‌گانه انسان‌ها (مرد و زن، مسلمان و غیرمسلمان، آزاد و برده) در قصاص نفس و عدم برابری آنها در قصاص عضو این است که تفاضل افراد در قصاص نفس اعتبار ندارد؛ اما در قصاص عضو تفاضل مذکور معتبر است.^{۶۴}

یوسف صانعی از جمله فقیهانی است که بر این مبنا تأکید دارد و نظریه شرطیت برابری جنسی و دینی در قصاص را مورد انتقاد قرار داده است. آقای صانعی استدلال می‌کند که برابری انسان‌ها در تشریع، با مذاق شریعت و جهت‌گیری کلی قرآن و سنت سازگار است. او با استناد به آیات مختلف قرآن، مانند آیه ۱ سوره نساء که دلالت بر برابری انسان‌ها در خلقت دارد، و آیه ۱۳ سوره حجرات که تفاوت‌های اجتماعی را در راستای شناخت و تعامل میان انسان‌ها معرفی می‌کند، به اثبات این مبنا پرداخته است. به علاوه، آیه‌های مربوط به قصاص نیز به ویژه با توجه به عمومیت آیات، دلالت بر برابری انسان‌ها در قصاص دارند.^{۶۵}

دلیل دیگر قرآنی بر مبنای برابری انسان‌ها عمومیت یا اطلاق آیات قصاص است؛ زیرا با توجه به عمومیت آیات قصاص تمامی افراد نوع انسانی؛ از جمله آزاد و برده، مسلمان و غیرمسلمان، مرد و زن در قصاص برابر هستند. فقها و مفسران حنفی محدوده برابری انسان‌ها را به کفار نیز سرایت دادند و بر اساس عمومیت آیات، مسلمان و کافر ذمی را نیز در قصاص مساوی بیان کردند.

اما در پاسخ به دلیل مذکور باید گفت: برابری انسان‌ها در قرآن و حدیث مربوط به حقیقت انسانیت است و تسری آن به برابری حکمی و حقوقی انسان‌ها غیرقابل‌پذیرش است. جالب است پس از چند آیات از آیه ۱ سوره نساء که به عنوان دلیل برابری انسان‌ها در تشریع ذکر شده است صراحتاً تفاوت زن و مرد در ارث آمده است «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیِّ»؛^{۶۶} سهم ارث مذکر دو برابر مؤنث است». همچنین آیات بعدی قیومیت مردان بر زنان در تدبیر امور خانه را ذکر کردند و علت سرپرستی مردان در خانه را تفاضل خدادادی مردان بر زنان دانسته است «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛^{۶۷} مردان سرپرستان زنان هستند به خاطر این که خداوند برخی از افراد را بر دیگر افراد برتری داده است و به خاطر اینکه مردان از اموال خودشان نفقه زنان را می‌پردازند».

^{۶۳} یزدی، فقه القرآن، ۳۲۰/۲.

^{۶۴} زمخشری، الکشاف، ۲۲۱/۱.

^{۶۵} صانعی، برابری قصاص، ۷.

^{۶۶} نساء: ۱۲.

^{۶۷} نساء: ۳۴.

۲-۳. عدم حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن

یکی دیگر از مبانی مخالفان نظریه شرطیت برابری دینی در قصاص، عدم حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن است. در حالی که اکثر فقهای اهل سنت و شیعه به حجیت خبر واحد در استنباط احکام فقهی قرآن اعتقاد دارند، بسیاری از مفسران بر این باورند که خبر واحد نمی تواند در تفسیر قرآن حجیت داشته باشد، زیرا قرآن به دلیل اهمیت بالایی که دارد باید از طریق اخبار متواتر نقل شود. پذیرش خبر واحد در تفسیر قرآن، ممکن است موجب اشتباه در فهم آیات شود و به ویژه در مسائل اساسی مانند قصاص، می تواند منجر به اختلافات و برداشت های نادرست گردد.

حجیت خبر واحد در احکام فقهی بین فقهای فریقین شهرت دارد و اکثریت علمای فریقین به پذیرش آن در استنباط احکام شرعی اعتقاد دارند، هر چند منبع استنباط احکام شرعی قرآن کریم باشد. البته اکثر علمای متأخر فریقین، خبر واحد را به طور مطلق در تفسیر قرآن حجت می دانند. با توجه به بررسی ادله موافقان و مخالفان حجیت خبر واحد، می توان گفت نظریه حجیت خبر واحد حتی در تفسیر قرآن از قوت بیشتری برخوردار است.

در منابع معتبر حدیثی اهل سنت، چند روایت پیامبر (ص) با مضمون یکسان در مورد عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی وارد شده اند که این روایات از لحاظ سند معتبر هستند و در صحیح بخاری نقل شده اند. اما مفسران حنفی در مورد مضمون این روایات معتقدند که ممنوعیت قصاص مسلمان، به کافر حربی و معاهد مربوط می شود، زیرا این روایات در زمان فتح مکه بیان شده اند و عقد ذمه پس از فتح مکه تشریع شده است. همچنین قرائن داخلی روایات، مانند «وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ»، دلالت بر همین توجیه دارد.^{۶۸} باین حال، باید گفت این توجیهات مخدوش هستند.

اولاً تشریع حکم ذمه پس از فتح مکه مورد تردید است، زیرا در سوره آل عمران نیز تشریع حکم ذمه و جزیه آمده است و بنا به گفته مفسران مشهور، سوره آل عمران در سال دوم یا سوم هجرت نازل شده است.^{۶۹} از محتوای سوره نیز استفاده می شود که این سوره در زمانی نازل شده که مسلمانان در مقام دفاع از خود در برابر مشرکان و یهود و... بوده اند.^{۷۰} که قطعاً این وضع قبل از فتح مکه بوده است. در آیه ۱۱۲ سوره آل عمران آمده است: «ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ»، و اکثریت مفسران به خاطر قرینه «أَيْنَ مَا تُقِفُوا»، ذلت یهود را ذلت تشریعی معنا کرده اند که به معنای قبول جزیه و ذمه است.^{۷۱}

علاوه بر این، تنها یک روایت مرسل حکم مذکور را بیان می کند و این روایت در زمان فتح مکه بیان شده است، در حالی که در دیگر روایات معتبر اشاره ای به این امر نشده است.^{۷۲}

ثانیاً در کنار هم قرار گرفتن دو جمله «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بَكَافِرٍ وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ»، مستلزم یکی بودن آنها نیست. ممکن است مقصود از جمله اول، بیان حکم قصاص مسلمان در برابر سایر کفار باشد که ذکر جمله مستقل «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بَكَافِرٍ» در دیگر احادیث نیز مؤید آن است. منظور از جمله دوم، قصاص کافر در برابر غیر معاهد است که واو عاطفه نیز دلالت بر

^{۶۸} جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۷۶.

^{۶۹} مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲/۴۰۸.

^{۷۰} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/۶۵۳.

^{۷۱} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۸۴؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۴/۴۳.

^{۷۲} پانی پتی، التفسیر المظهری، ۱/۱۸۱.

مغایرت حکم دارد.^{۷۳} جمهور اهل سنت نیز در پاسخ حنفی‌ها گفته‌اند حدیث مذکور تا آخر جمله اول کلام تام و مستقل است و نیازی به تقدیر گرفتن نیست.^{۷۴}

همچنین روایات مذکور مخالفی با قرآن ندارند، زیرا آیات قصاص صراحتی در جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی ندارند. ظهور آیات در عموم حکم نیز به خاطر وجود احتمال مخصص، ثابت نیست. روایات معتبر شیعه نیز مؤید عدم جواز قصاص مسلمان هستند و جواز قصاص مذکور را به اعتیاد مسلمان قاتل بر قتل اهل ذمه مشروط کرده‌اند.^{۷۵} همچنین در روایات حکم جواز قصاص مذکور، منوط به مصلحت توسط حاکم شرع دانسته شده است.^{۷۶}

از فتاوی فقها و روایات معتبر استفاده می‌شود که علت ممنوعیت قصاص مسلمان در برابر ذمی، کافر بودن اولیای مقتول و ممنوع بودن ولایت کفار بر مسلمانان است. مؤید این مطلب، استشهاد فقها به آیات ممنوع‌کننده ولایت کفار است. همچنین در روایات معتبر شیعه درباره مسلمان مقتولی که اولیای او ذمی باشند، آمده است که اولیای مقتول در صورت پذیرش اسلام، حق قصاص را دارند و گرنه ولی مسلمان مقتول خود امام یا حاکم شرع است.^{۷۷}

همچنین شیخ صدوق (ره) نیز در مقام جمع روایات مختلف قصاص ذمی، قائل به جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی شده است، ولی علت جواز آن را قصاص مخالفت با حاکم شرع یا امام دانسته است، نه احترام به ذمی.^{۷۸} بنابراین، اسلام در تشریع عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی، هم تفاوت مسلمان و کافر را مدنظر قرار داده است و هم با تشریع سایر احکام بازدارنده مانند وجوب دیه و جواز قصاص مسلمان معتاد به قتل ذمی، حفظ جان اهل ذمه را تضمین کرده است؛ لذا توجه به مجموع احکام جزایی اسلام ضروری است.

^{۷۳} آلوسی، روح المعانی، ۳/۳۱۶.

^{۷۴} زحیلی، التفسیر المنیر، ۲/۱۱۲.

^{۷۵} طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/۱۸۹.

^{۷۶} مفید، المقنعه، باب ۹، ۷۳۵.

^{۷۷} حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۹/۱۲۴.

^{۷۸} صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴/۱۲۳.

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده می‌توان به این نتایج رسید:

۱. اختلافات در مسئله قصاص میان زن و مرد، و مسلمان و ذمی ریشه در مبانی تفسیری دارد. برای مثال، ظاهرگرایان با استناد به آیه «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ»^{۷۹} معتقدند که قصاص باید بدون شرط نصف دیه اجرا شود. اما این رویکرد، به دلیل نادیده‌گرفتن مختصات معتبر مانند روایات یا اصول عقلی، می‌تواند به نتایجی ناعادلانه منجر شود.
۲. عدالت اجتماعی، مبنای مهمی در تفسیر احکام قصاص است. برخی فقها بر این باورند که عدالت ایجاب می‌کند زن و مرد در قصاص برابر باشند و به آیه «كَتَبْنَا عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»^{۸۰} استناد می‌کنند. در مقابل، مخالفان بر تفاوت‌های اجتماعی و طبیعی تأکید دارند و شرط پرداخت نصف دیه را عادلانه‌تر می‌دانند. دیدگاه فقه‌های حنفیه نمونه‌ای از این رویکرد است که عدالت را در تعادل اجتماعی می‌بینند.
۳. جواز تخصیص آیات عموم قرآن با خبر واحد، اختلافی کلیدی است. به طور مثال، روایتی مانند «الْمَرْأَةُ تُقْتَلُ بِالْمَرْأَةِ وَالرَّجُلُ بِالرَّجُلِ» از سوی برخی فقها پذیرفته شده است. اما فقه‌های مخالف، این تخصیص را به دلیل ضعف سند یا احتمال تعارض با عمومات قرآنی، قابل اتکا نمی‌دانند.
۴. اجتهاد پویا تأکید دارد که احکام باید متناسب با نیازهای اجتماعی معاصر باشد. برای نمونه، برخی روشنفکران اسلامی معتقدند که باید به برابری کامل زن و مرد در قصاص توجه شود. در نقد این مبنا، مخالفان هشدار می‌دهند که اجتهاد نباید از چارچوب اصول قطعی قرآن و سنت خارج شود.
۵. در موضوع قصاص، شرط پرداخت نصف دیه برای زن به‌عنوان عاملی برای حفظ تعادل اجتماعی مطرح شده است. اما گروهی با استناد به عمومات قرآنی و بدون توجه به مقتضیات اجتماعی، بر برابری مطلق زن و مرد تأکید دارند.
۶. در آخر می‌توان گفت که هر یک از این مبانی، همراه با نقاط قوت و ضعف خود، در شکل‌گیری اختلافات نقش داشته و نیازمند بررسی عمیق‌تر و نقد دقیق برای رسیدن به فهمی عادلانه‌تر و کاربردی‌تر از احکام است.

^{۷۹} بقره: ۱۷۸.

^{۸۰} مانند: ۴۵.

منابع:

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله. احکام القرآن. بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن الفرس الأندلسی، ابو محمد عبدالمنعم. احکام القرآن. بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴. اشکوری، محمد بن علی. تفسیر شریف لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵. انوری، حسن، دیگران. فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶. پانی پتی، ثناء الله. التفسیر المظهری. کویت: مکتبه رشیدیہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۷. جرجانی، ابو الفتح بن مخدوم. تفسیر آیات الاحکام. تهران: نوید، ۱۳۶۲.
۸. جصاص، احمد بن علی. احکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۰. الحفناوی، محمد ابراهیم. دراسات اصولیة فی القرآن الکریم. قاهره: مکتبه و مطبعة الاشعاع الفنیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران. مروی بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی در تفسیر سوره توبه. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۲. الخضیری، محمد بن عبدالله بن علی. تفسیر الثابین. ریاض: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۳. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم. بیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه نشر آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، دیگران. لغت نامه. تهران: مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۶. زحیلی، وهبه. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. دمشق: چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سبزواری، ملا هادی. شرح منظومه السبزواری. تهران: ناب، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن. قم: فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۰. صانعی، یوسف. برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان). بی جا: میثم تمار، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۱. صدوق، علی بن بابویه. من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۲۵. فاضل جواد، جواد بن سعید. مسالک الافهام الی آیات الاحکام. تهران: مرتضوی، دوم، ۱۳۶۵.
۲۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۲۸. قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان انتشارات و چاپ، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۳۰. کرمی، محمد. التفسیر لکتاب الله المنیر. قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۳۱. کیاهراسی، علی بن محمد. احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۲. لنکرانی، محمد فاضل. مدخل التفسیر. تهران: مطبعة الحیدری، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۳۳. معرفت، محمد هادی. التمهید. قم: جماعة المدرسين لحوزة العلمیه، بی تا.
۳۴. معرفت، محمد هادی. علوم قرآنی. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۱.
۳۵. معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۶. مفید، محمد بن نعمان. المقنعة. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
۳۸. مقدسی، ابن قدامه. روضة الناظر و جنة المناظر. بی جا: مؤسسة الريان للطباعة و النشر و التوزيع، دوم، ۱۴۲۳ق.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: مکتبه الرضویه، بی تا.
۴۰. مؤدب، سید رضا. مبانی تفسیر قرآن. قم: دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۴۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، برخی از محققان. فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۴۲. یزدی، محمد. فقه القرآن. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.